

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره نود

تابستان ۱۴۰۱

جایگاه فرهنگ سیاسی ایران در تواریخ محلی کرمان عهد قراختایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۲۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۷/۲۵

^۱ علی کرم طاهریان قلندر

^۲ سید ابوالفضل رضوی

^۳ هوشنگ خسروبیگی

همگرایی جامعه و حکومت و رونق اقتصادی کرمان در عهد قراختاییان (۷۰۳-۶۱۹ق)، زمینه رونق فرهنگی و توجه حکومت به ادیب - مورخانی چون ناصرالدین منشی (د. ۷۳۰ق) و نیز مؤلف تاریخ شاهی (د. حدود ۶۹۸ق) را فراهم آورد. مورخان مذکور با اعتنای بیشتر به فرهنگ سیاسی ایرانی و بازتولید مؤلفه‌های سیاسی حکومت‌داری ایرانی، روند تاریخ‌نگاری محلی را در این خطه تکمیل کردند. نوشتار پیش رو، با پرسش درباره مؤلفه‌های بازتاب‌دهنده فرهنگ سیاسی ایران‌شهر در آثار مورخان محلی عهد قراختایی، به واکاوی نگرش فرهنگی دو مورخ منتخب در بستر مناسبات جامعه و حکومت پرداخته و به این نتیجه رسیده است که بخشی از مؤلفه‌های قابل شناسایی در آثار این دو مورخ، از جمله هویت ایرانی، نظم

۱. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی تهران: (taheri.history@gmail.com).

۲. تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشیار، دانشگاه خوارزمی تهران: (Abolfazlrazavi@khu.ac.ir).

۳. تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشیار، دانشگاه پیام نور تهران: (Kh_beagi@pnu.ac.ir).

سیاسی - اجتماعی، ضرورت وجود حکمران و حکمروایی مطلوب، در حقیقت، بازنمایی مؤلفه‌های فرهنگی برگرفته از فرهنگ سیاسی ایرانی و بازتولید مفاهیم آنها بوده است.

کلیدواژگان: کرمان، تاریخ محلی، ناصرالدین منشی، تاریخ شاهی قراختاییان، فرهنگ سیاسی - ایرانی.

مقدمه و بیان مسئله

تحولات عصر ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ق)، در بینش تاریخ‌نگاران تأثیر نهاد و نوعی بازنگری را نسبت به مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی این سرزمین در تاریخ‌نگاری پدید آورد؛ از جمله زمینه بروز و بازتاب گسترده مفهوم ایران و اندیشه ایرانی و بازسازی نظام حکومتی مبتنی بر الگوی سیاسی ایرانی را که استحکام‌بخش یکپارچگی و هویت سیاسی ایران بود، فراهم ساخت. تأمل جدی درباره هویت تاریخی و فرهنگی ایرانیان، از مجرای تحلیل تداوم اندیشه سیاسی ایران‌شهری، قابل فهم‌تر است. اندیشه ایران‌شهری مذکور در کرمان دوره قراختاییان (۶۱۹-۷۰۳ق) که از لحاظ سیاسی تابعیت ایلخانان را پذیرفتند، توسط مورخان دربار این حاکمان نمود پیدا کرد. در این عصر، به سبب حمایت دستگاه حاکمه، از مورخانی چون ناصرالدین منشی کرمانی (د. ۷۳۰ق) و نیز مؤلف گمنام تاریخ شاهی (د. حدود ۶۹۸ق)، زمینه برای اهتمام ایشان به مبانی سیاسی - ایرانی در اداره حکومت فراهم شد. به نظر می‌رسد، در متن نظرگاه ناصرالدین منشی و صاحب تاریخ شاهی، بازتولید اندیشه‌های سیاسی ایران‌شهری در قالب مفاهیم ایران، نهاد شاهی و کارکردهای آن، نظم سیاسی - اجتماعی، نهاد سیاست و حکومت، مجال احیا و ظهور پیدا کرد.

عصر قراختاییان (۶۱۹-۷۰۳ق)، مقارن با دوران فترت اولیه تاریخ مغول در ایران، از پایان هجوم نخست مغول در سال ۶۱۹ق تا سقوط خلافت عباسی (۶۵۶ق) و تشکیل حکومت ایلخانی (۶۵۴-۷۳۶ق) است. مهم‌ترین ویژگی این دوره، آشفتگی سیاسی، ناگزیری حکومت‌های محلی به تکاپوهای سیاسی برای حفظ موجودیت و برقراری روابط سیال با بازماندگان سلطنت خوارزمشاهی (۴۷۰-۶۲۸ق)، خلافت عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق) و دربار مرکزی مغول است. بازتاب این شرایط در اندیشه مورخان محلی این دوره، در قالب مؤلفه‌های مأخوذ از فرهنگ سیاسی ایرانی، قابل بازساخت است. از این رو، نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی، بررسی این فرضیه را مورد نظر دارد که: بخشی از اهداف محلی‌نگاران کرمان در عصر قراختایی، بازنمایی مؤلفه‌های فرهنگی مأخوذ از فرهنگ سیاسی - ایرانی و بازتولید مجدد این مفاهیم، در راستای هم‌نوایی مناسبات جامعه و حکومت بوده است. بدین منظور، ضمن اشاره‌ای به پیشینه تحقیق و مناسبت‌گزینش دو مورخ مورد پژوهش، تبیین مفاهیم کارآمد تحقیق و تبار تاریخ‌نگاری محلی کرمان تا عصر مورد مطالعه بررسی خواهد شد و در ادامه، در ذیل جایگاه فرهنگ سیاسی ایران‌شهری در تواریخ محلی کرمان، مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد نظر، تبیین و تحلیل می‌شوند.

پیشینه تحقیق

شماره‌ای از پژوهشگران در باب: اوضاع سیاسی، علمی، ادبی و مذهبی دوره قراختایی، اقدامات فرهنگی حکام قراختایی، فرهنگ و تمدن در دوره مغول و نیز معرفی منابع تاریخ محلی کرمان، پژوهش‌هایی به انجام رسانده‌اند. عباس ضیائی در مقاله‌ای با عنوان «قراختاییان کرمان»، به اقدامات فرهنگی حکام قراختایی، به‌خصوص ترکان خاتون (۶۵۵-۸۲ق) در کرمان پرداخته است.^۱ پایان‌نامه کارشناسی ارشد آزاده باقری با عنوان

۱. ضیائی، «قراختاییان کرمان»، مطالعات ایرانی، ش ۸.

«تاریخ‌نگاری محلی در عهد قراختاییان کرمان» به بررسی اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کرمان عصر قراختاییان (۶۱۹-۷۰۳ق) و ارتباط آن با تاریخ‌نگاری‌های به‌وجودآمده در این خطه پرداخته است.^۱ محمد ابراهیم باستانی پاریزی (د. ۱۳۹۲ش) مقاله‌ای با عنوان «ترکان خاتون»، ضمن پرداختن به اوضاع سیاسی زمان این پادشاه، شرحی از اقدامات عمرانی و فرهنگی وی را ذکر کرده است.^۲ در پایان‌نامه عفت اشرف گنجویی به نام «بررسی اوضاع مذهبی کرمان از قرن هفتم تا نهم هجری» در بخش حاکمیت قراختاییان، از اقدامات آنان در ایجاد ثبات سیاسی و وضعیت مناسب مذهب در این دوره سخن رفته است.^۳ ساسان طهماسبی در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه اندیشه‌های سیاسی سیاست‌نامه و تاریخ شاهی» به مقایسه اندیشه‌های نظام الملک (د. ۴۸۵ق) و مؤلف تاریخ شاهی قراختاییان (د. حدود ۹۸ق) پرداخته است.^۴ فریدون الهیاری (د. ۱۴۰۰ش) در مقاله «بازتاب مفهوم ایران و اندیشه ایرانی در آثار ناصرالدین منشی کرمانی»، به اندیشه ایران‌شهری در دو کتاب معروف ناصرالدین منشی کرمانی، یعنی *سمط العلی و نسائم الاسحار* پرداخته است.^۵ احمد فضل‌نژاد مقاله‌ای با موضوع «بازنمایی سیمای کیانیان در تاریخ‌نگاری و حماسه‌سرایی دوره ایلخانان» به تلاش

۱. رک: باقری، تاریخ‌نگاری محلی در عهد قراختاییان کرمان.

۲. باستانی پاریزی، «ترکان خاتون»، یغما، ش ۷۱.

۳. رک: اشرف گنجویی، بررسی اوضاع مذهبی کرمان از قرن هفتم تا نهم هجری.

۴. طهماسبی، «مقایسه اندیشه‌های سیاسی سیاست‌نامه و تاریخ شاهی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷۹.

۵. الهیاری، «بازتاب مفهوم ایران و اندیشه ایرانی در آثار ناصرالدین منشی کرمانی»، فصلنامه

علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۱.

دانشوران ایرانی برای بازآفرینی عصر کیانیان در دوره مغول پرداخته است.^۱ پروین ترکمنی آذر در سه مقاله: ۱. «تأملی بر آداب ملوک و قاعده ملک‌داری در نگاه افضل‌الدین کرمانی»؛ ۲. «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان» و ۳. «نگاه مؤلف تاریخ شاهی به شاه - زن»، به ترتیب بررسی جایگاه حکومت و جامعه و کارکردهای حکومتی در بینش ایران‌شهری در نگاه افضل کرمانی؛ نسبت میان هوشمندی سیاسی ترکان خاتون و امنیت سیاسی دوره وی در رونق اقتصادی و فرهنگی کرمان؛ و نگرش صاحب تاریخ شاهی به جایگاه زنان در ملک‌داری با مقایسه دیگر آداب الملوک‌ها را در دستور کار قرار داده است.^۲

مقاله پیش رو، با بهره‌گیری از روش و رویکرد همه پژوهش‌های مذکور، با ابتدای به مفاهیم فرهنگ و فرهنگ سیاسی به‌عنوان جریان‌های صیروری که هرگونه ساخت و کارکردی در جامعه در بطن آن تولید و بازتولید می‌شود، جایگاه و کارکرد حکومت در عصر قراختایی را در افق برساختی منشی کرمانی (د. ۷۳۰ق) و مؤلف تاریخ شاهی (د. حدود ۹۸ق) بررسی می‌کند.

-
۱. فضل‌نژاد، «بازنمایی سیمای کیانیان در تاریخ‌نگاری و حماسه سرایی دوره ایلخانان»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، ش ۱۲.
۲. ترکمنی آذر، «تأملی بر آداب ملوک و قاعده ملک‌داری در نگاه افضل‌الدین کرمانی»، فرهنگ، ش ۷۱؛ همو، «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه؛ مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان»، جستارهای تاریخی، ش ۱؛ همو، «نگاه مؤلف تاریخ شاهی به شاه - زن»، پژوهش زنان، ش ۲.

چارچوب مفهومی و روش‌شناسی تحقیق

«فرهنگ سیاسی»، بخشی از فرهنگ است که با بازی قدرت در ارتباط است و تأثیر و تأثر جامعه و حکومت از یکدیگر را در خود دارد؛ به عبارتی، فرهنگ سیاسی، الگوی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی و جمعی نسبت به قدرت و سیاست را در میان اعضای جامعه تعیین می‌نماید. فرهنگ سیاسی، به روند سیاسی مستقر نظم و معنا می‌دهد و با تعیین قواعد حاکم بر رفتار و نظام سیاسی، شیوه برخورد با حکومت و حقوق و کارکردهای آنها را در قبال آن مشخص می‌کند.^۱ اگر فرهنگ سیاسی را اثرگذاری متقابل فرهنگ و سیاست بدانیم،^۲ در این نوشتار، فرهنگ سیاسی در حکم وجوه کارآمدی از میراث فکری و فرهنگی مردم ایران در عرصه جامعه و حکومت لحاظ شده که متفکران هر عصر با بهره‌گیری از این میراث و تفسیر و بازتولید آن در جامعه و سیاست موجود، سعی در طرح خواسته‌ها و ارائه طریق و الگوهای عینی و نمادینی کرده‌اند تا مستقیم یا غیرمستقیم حاکمان عصر خویش را به هم‌نوایی بیشتر با جامعه تشویق کنند. در این برداشت، فرهنگ سیاسی، تابع فرهنگ در معنای کلی آن است که در جای خود با مفاهیم دیگری از قبیل: تاریخ فرهنگ، رویکرد فرهنگی و فرهنگ‌پژوهی در تناظر قرار می‌گیرد و تمامی می‌توانند در پرتو تاریخ فرهنگی به‌عنوان رویکردی جدید در مطالعات تاریخ‌شناسی، مورد نظر قرار گیرند.

تاریخ فرهنگی، دانشی میان‌رشته‌ای است که از علوم مربوط به فرهنگ شامل: تاریخ، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و امثال آن استفاده می‌کند تا برداشت کارآمدتری از پژوهش داشته باشد.^۳ از این منظر، حقایق تاریخی، تنها

۱. عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۳۱۱.

۲. سریع القلم، فرهنگ سیاسی ایران، ص ۱۱.

۳. برک، تاریخ فرهنگی چیست، ص ۹-۱۰.

برساخته‌های اجتماعی هستند و هیچ حقیقت مطلقی خارج از ذهن بشر وجود ندارد؛ همه حقایق، ناشی از ذهن و پنداشته‌ها و تخیلات و پیش‌فرض‌های ذهنی افراد است.^۱ بر این اساس، مفهوم گفتمانی بودن واقعه تاریخی مطرح می‌شود و سند هم نوعی تولید گفتمانی واقعیت بیرونی تلقی می‌گردد. همین طور، نسبت به رأس سوم شناخت، یعنی مورخ هم تشکیک می‌شود.^۲ کار فوکو^۳ (د. ۱۹۸۴م) در باستان‌شناسی تاریخ، آخرین ضربه مهلک را به این رأس سوم زد. وی می‌گوید: خود مورخ هم واقعه را درون یک گفتمانی می‌بیند و فهم می‌کند و از عینیت تام و تمام برخوردار نیست.^۴ از منظر روش‌شناختی، تاریخ فرهنگی، با روش‌های تأویل‌گرایانه (هرمنوتیک) و تأکید بر قدرت متن و نوع خوانش‌های متعدد از آن استوار است. بنابراین، هر معرفت تاریخی در هر عصری، بیش از هر امری، تولیدشده ذهنیت اجتماعی مؤلف آن عصر است.^۵

مفهوم ایران و هویت ایرانی در تواریخ محلی عهد قراختایی

در نزد تاریخ‌نگاران محلی سده‌های نخستین اسلامی، خاطره ایرانی با تمام دنیای رمزآلودش در بطن مؤلفه‌های هویت‌ساز ایران در هم تنیده است. یکی از این خاطره‌ها، ایران و جغرافیای متصور آن است که اندیشه حراست از آن و افسانه تقسیم جهان میان

۱. همان، ص ۲۶.

۲. احمدزاده، «حوزه‌های کاریست رویکرد تاریخ فرهنگی در تحلیل تاریخ قاجاریه»، جامعه‌شناسی ایران، ش ۳، ص ۹۳.

3. Michel Foucault.

۴. کچوئیان، فوکو و دیرینه‌شناسی دانش، ص ۴.

۵. برک، تاریخ فرهنگی چیست، ص ۲۰-۲۱.

ایرج و سلم و تور را به میان می‌کشد.^۱ این خاطره، از یک سو بر هویت جاودانه ایران، و از دیگر سو بر تفکیک جهان ایرانی و انیرانی تأکید دارد.

فتح ایران توسط اعراب، طومار هویت و استقلال سیاسی این سرزمین را در هم نوردید و این سرزمین را به همراه دیگر مناطق، به مجموعه جدید دارالاسلام و تحت سلطه سیاسی و دینی خلافت اسلامی درآورد. در ادامه، فرمان‌روایانی که بر مسند خلافت اسلامی تکیه زدند، شیوه‌ای مغایر با مبانی اعتقادی و اسلامی در رفتار با ملیت‌های مختلف قلمرو اسلامی در پیش گرفتند و شکاف‌های اعتقادی و تبعیض‌های قومی، موجب بروز چالش‌های سیاسی و قومی در میان امت اسلامی گردید. در چنین شرایطی، ایرانیان فرایند پرتکاپویی را برای بازسازی هویت خود آغاز کردند.^۲

ناصرالدین منشی کرمانی در کتاب *سمط‌العلی* پس از بیان چگونگی بر آمدن طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ق) در خراسان به‌عنوان نخستین دودمان فرمان‌روایی ایران دوران اسلامی، به نقش این سلسله در استقلال سیاسی ایران بعد از اسلام می‌پردازد.^۳ تشکیل حکومت طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ق) در خراسان، نویدبخش فرایند سیاسی تازه‌ای در تاریخ ایران دوران اسلامی است که به اضمحلال تدریجی نفوذ عباسیان در ایران و بازخیزی فرهنگی و ملی و احیای سیاسی ایران انجامید. منشی کرمانی دوره سامانی (۲۶۱-۳۹۵ق) را به‌عنوان دوران طلوع سیاسی دودمان‌های پادشاهی تاریخ ایران دوران اسلامی می‌شناسد که در پرتو حاکمیت ایشان، ایران فرایند استقلال سیاسی را آغاز نمود. وی در کتاب *نسائم الاسحار* بعد از ذکر خلفای راشدین (۱۱-۴۰ق)، امویان (۴۱-۱۳۲ق) و عباسیان (۱۳۲-

۱. قریشی، *ایران نامک*، ص ۲۴۹ و ۲۵۳.

۲. الهیاری، «بازتاب مفهوم ایران و اندیشه ایرانی در آثار ناصرالدین منشی کرمانی»، *فصلنامه*

علمی - پژوهشی دانشگاه الزهراء، ش ۱، ص ۳۷.

۳. منشی کرمانی، *سمط‌العلی*، ص ۳-۴.

۵۶۶ق)، عنوان ذکر وزرای پادشاهان را برمی‌گزیند و از وزرای سامانیان آغاز می‌کند.^۱ از نگاه وی، سامانیان در روند تحولات تاریخ ایران بعد از اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ به گونه‌ای که پادشاهی که ایشان بنا نهادند، با ظهور غزنویان (۳۴۴-۵۸۳ق)، سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰ق) و خوارزمشاهیان (۴۷۰-۶۲۸ق) تداوم یافت.^۲ منشی کرمانی، برآمدن غزنویان را در ادامه تاریخ سامانی بیان می‌کند. سلجوقیان نیز بر قلمرو غزنویان استیلا یافتند. گسترش قلمرو سلاطین بزرگ دودمان سلجوقی، در چهارچوب قلمرو تاریخی امپراتوری‌های باستانی ایران روی داد؛^۳ اما منشی کرمانی خوارزمشاهیان را که غلامزادگان سلاطین سلجوقی بودند، متصدی سلطنت ایران و توران می‌خواند.^۴ پس از پایان حمله اولیه مغول در سال (۶۱۹ق) به ایران، حکومت‌های محلی دورانی از بی‌ثباتی سیاسی را تجربه کردند. از جمله این حکومت‌های محلی که توانست با تکیه بر تدابیر سیاسی حاکمان خود، این مرحله گذار سیاسی را با موفقیت پشت سر بگذارد، قراختاییان کرمان (۶۱۹-۷۰۳ق) بودند.

مؤلف تاریخ شاهی (د. حدود ۶۹۸ق) با تمجید از عملکرد ملوک شبانکاره در حفاظت از قلمرو خود که بخشی از بلاد ایران زمین به حساب می‌آمد، آنان را تنها پادشاهان محلی قدرتمند در آن برهه می‌داند که توانسته بودند دست تجاوز مغولان از قلمرو خود باز دارند و به گونه‌ای تسلیم باج‌خواهی مغولان نشوند. «... از آن تاریخ باز که سپاه مغول با چنگزخان روی به بلاد ایران زمین نهادند و ملوک ممالک اسلام را در قید قهر و اسر

۱. همو، نسائم الاسحار، ص ۳۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵.

ایشان افتادند... ملوک ولایت شبانکاره ایشان را گردن امتثال و انقیاد ننهاده و هیچ شحنه و ایلچی و دادخواه و خراج طلب به ولایت خویش راه ندادند.^۱

اگرچه با مرگ سلطان جلال‌الدین (۶۱۷-۶۲۸ق) سلطنت خوارزمشاهی پایان پذیرفت، اما سرانجام دربار مرکزی مغول در دوران فرمان‌روایی منگو قان (۶۴۹-۶۵۷ق) با اعزام هلاکو (۶۵۴-۶۶۳ق)، موفق به نابودی اسماعیلیه (۴۸۳-۵۴۴ق) و خلافت عباسی گردید. مؤلف تاریخ شاهی، این واقعه را لشکرکشی به ایران زمین می‌داند.^۲ در نوشته‌های منشی کرمانی، قلمرو ایلخانان ایران نامیده می‌شود و نام ایران بازتاب گسترده‌تری پس از دوره مغول می‌یابد.^۳ از نگاه او، جیحون دروازه ورود مغولان به ایران بود که هلاکو با عبور از آن، زمام امور ایران را به دست گرفت.^۴ مؤلف تاریخ شاهی، رود جیحون را حد فاصل حاکمیت سیاسی سرزمین ایران با همسایگان می‌داند.^۵ از نظر وی، حدود واقعی ایران زمین، از جیحون تا ولایت روم می‌باشد که توسط کیا خاتون به‌عنوان امارت به ارغون (۶۸۳-۹۰ق) واگذار شده بود.^۶ بدین روی، قلمرو ایلخانان، ایران و صاحبان مناصب عالی حکومت ایلخانی نیز صاحب‌منصبان ایران خوانده می‌شوند.^۷

۱. تاریخ شاهی، ص ۱۶۸.

۲. همان.

۳. منشی کرمانی، نسائم الاسحار، ص ۱۰۱.

۴. همان.

۵. تاریخ شاهی، ص ۲۸۷.

۶. همان، ص ۱۸۲.

۷. همان.

منشی کرمانی در تبیین تاریخ محلی قراختاییان کرمان در کتاب *سمط العلی*، مناسبات سیاسی این حکام و نسبت آنان با ایلخانان، و همچنین دربار مرکزی مغول و قلمرو جغرافیایی ایشان، یعنی کرمان، ایران و قلمرو جهانی مغول را در نظر دارد. کرمان، بخشی از قلمرو ایران و ایران، بخش مهم و آبادان قلمرو جهانی مغولان است.^۱ بدین روی، بر پایه آنچه گفته شد، با توجه به زمینه تازه‌ای که با بر آمدن حکومت ایلخانی در ایران، و به تبع آن، تشکیل حکومت قراختاییان در ایالت کرمان، بستر مناسبی برای مورخان محلی چنین ایالتی برای رویکرد به مفهوم ایرانی و بازتاب آن پدید آمد.

مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران شهری در تواریخ محلی عهد ایلخانان

۱. نهاد شاهی؛ ویژگی‌ها و کارکردها

یکی از نمودهای خرد سیاسی و از عوامل تداوم میراث ایرانی، اندرزنامه‌نویسی بود. محور اساسی اندرزنامه‌ها، اندیشه شاهی و کارکردهای این نهاد در اداره جامعه ایرانی بود. کارگزاری اهورامزدا در زمین، حفاظت از مرزها، دین‌داری، عمران و آبادسازی و دادگری، از جمله کارکردهای نهاد شاهی به شمار می‌آمد. شهریار در فرهنگ ایرانی، از امتیازات تباری، سلامت جسمانی و صلاحیت‌های اکتسابی ویژه‌ای باید برخوردار باشد تا بتواند به وظایف خود عمل کند. مهم‌ترین کارکردهای نهاد شاهی، جهان‌گیری و جهان‌داری است. شاه خوب باید توانایی انجام چنین کارکردهایی را متناسب با منافع و ضرورت‌های ایران‌شهر به‌عنوان بستر جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی فرمان‌روایی خود داشته باشد. در اندیشه سیاسی ایران شهری، نهاد شهرباری به‌عنوان محور این نظام اندیشه رکن یکپارچه و تداوم سیاسی و تاریخی ایران شناخته می‌شود. تفکر شاهی در ایران دوران اسلامی، در

۱. منشی کرمانی، *سمط العلی*، ص ۷۰.

فرایندی تدریجی به موازات بازسازی موجودیت ایران، بروز و به تدریج در قالب نظریه سلطنت بازتولید شد.

منشی کرمانی (د. ۷۳۰ق)، در هر دو اثر خود، یعنی *سمط العلی و نسائم الاسحار*، مطلع گفتار را با رسالت پیامبر اسلام ﷺ (د. ۱۱ق) آغاز می‌کند که در سایه وجود ایشان، «سراسر عالم، از نو، نوائی کامل گرفت و اغوار و انجاد خاور و باختر به نور اختر سعادتش فرّ و بهای شامل یافت.»^۱ به عقیده وی، پس از رحلت پیامبر و انسداد وحی، خلفا و سلاطین یا همان شهریان، عهده‌دار حکومت بر رعایا و اجرای فرمان‌های الهی شدند: «... و بعد از انسداد باب وحی و انقطاع مواد رسالت و انصرام امداد تردد ناموس اکبر که روح القدس است، خلفاء روزگار و سلاطین نامدار و ملوک کامگار را راعی هر رمه از بنی آدم و حامی هر اقلیم از اقلیم عالم گردانید تا هر نافذ فرمانی از ایشان در عهد مملکت خویش در عهده کار رعیت آید و ریاض احوال بریت را به نفاذ عدل مزیت نضارت بخشید.»^۲

بدین روی، منشی کرمانی به‌عنوان یک مسلمان ایرانی، حاکمیت خلفا و سلاطین را تداوم رهبری امت اسلامی از سوی پیامبر اسلام بیان می‌کند؛ اما فلسفه وجودی خلفا و سلاطین را بر پایه اراده الوهی در چارچوب نظریه ایرانی در جهت مصالح جامعه انسانی می‌داند که می‌تواند با نظریه ایرانی حکومت، در جهت مصالح جامعه قابل انطباق باشد. مؤلف تاریخ شاهی (د. ۹۸۸ق)، سابقه پیدایی نهاد شاهی در تاریخ اسلام را در رحلت پیامبر ﷺ و حوادث متعاقب آن می‌داند. وی با این توجیه که با رحلت پیامبر ﷺ وحی پایان پذیرفته و صحابه کبار نیز از دنیا رفته‌اند، پادشاهان عادل به‌عنوان نواب ایشان برای محافظت از قوانین الهی، می‌بایست بساط حکومت را بگسترانند.^۳

۱. همو، *نسائم الاسحار*، ص ۲.

۲. همان.

۳. *تاریخ شاهی*، ص ۴.

منشی کرمانی، هر دو اثر خود را با اشاره به رسالت نبوی ﷺ آغاز می‌کند. در کتاب *سمط العلی* به خلفای راشدین و مناقب ایشان می‌پردازد. پس از آن، درباره خلفای اموی به ذمّ معاویه (۴۱-۶۰عق) و یزید (۶۱-۶۴عق) می‌پردازد. اگرچه در *نسائم الاسحار* عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق) را به دلیل انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی و مذهبی، رفتار عادلانه با مردم و نیز جلوگیری از کارهای ناشایست خاندان خود با مردم، وی را شخصیتی متمایز از سایر امویان و او را «امام المسلمین و عدل ملوک العالمین» می‌خواند،^۱ در *سمط العلی* پس از مرگ یزید (۶۱-۶۴عق)، رسیدن اقارب و اولاد وی به حکومت را قیام برای تصاحب یک ارثیه ظالمانه می‌داند.^۲ فساد امویان و انحراف آنان از اسلام اصیل، بی‌عدالتی و تزییع حقوق مردم توسط آنان، و مهم‌تر از همه غضب جایگاه خلافت، باعث شد تا اندیشمندانی چون منشی کرمانی، آنان را وارث این خلافت غضب‌شده توسط اجداد آنان بدانند. «و معاویه بن ابی سفیان اختلاف در امت انداخت؛ همچنان که ابلیس اختلاف در خلیفت... فاما به سبب آنکه در روی امام بحق و خلیفه مطلق، تیغ مقاتلت کشید و به امیر المؤمنین اسدالله غالب... علی بن ابی طالب در مضمار خلافت و امامت، دعوی مبارات و مجارات کرد... و به سمت ظلم و عدوان موسوم گشت... و خلف جلف ناخلفش ملعون ابد و مخذول سرمد آن راه شقاوت را برید ثانی ابلیس یزید، اول گزنده که دامن عصمت نبوت را به دندان بی‌باکی گرفت، متقلد امارت و مملکت گشت.»^۳ سپس، منشی کرمانی در ادامه قیام ابومسلم خراسانی (د. ۱۳۸ق) و پیروزی او را ناشی از توفیق آسمانی و هدایت ربانی می‌داند که در نهایت، به روی کار آمدن عباسیان منجر شد.^۴

۱. منشی کرمانی، *نسائم الاسحار*، ص ۱۲.

۲. همو، *سمط العلی*، ص ۳.

۳. همان

۴. همان.

منشی کرمانی، طاهریان (۲۰۶-۲۵۹ق) را نخستین امرایی می‌خواند که در پادشاهی تمکن یافتند؛^۱ اما در *نسائم الاسحار*، سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ق) را مقدم بر ملوک گذشته ایران در دوران اسلامی و اول خاندان از ملوک اسلام می‌داند که بر ممالک ایران دم از استقلال زدند.^۲ بدین روی، پس از سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ق)، پادشاهی ایرانی تداوم می‌یابد و امرای غزنوی و سلطنت سلجوقی و خوارزمشاهی، و پس از آن، فرمان‌روایان ایلخانی به‌عنوان پادشاهان ایران زمین معرفی می‌گردند. از حکام قراختایی نیز به‌عنوان سلاطین عدل‌پرور در کرمان و بخشی از قلمرو ایران زمین یاد می‌شود.^۳

مؤلف تاریخ شاهی (د. حدود ۹۸ق)، در جهت کارکرد نظریه بازتولید تفکر شاهی و نهاد پادشاهی و انتقال این مفهوم از دوره باستان به اسلامی، و در نهایت، پیوند آن با سلطنت فرمان‌روایان غیرایرانی حاکم بر ایران، از اقدام هلاکو (۶۱۵-۶۶۳ق) برای سرنگونی ملاحده و تجهیز وی برای حمله به خلافت عباسی با عنوان یک اقدام شاهانه خبر می‌دهد.^۴ از نگاه منشی کرمانی، مبنای پادشاهی، ناشی از مشیت خداوندی است. وی فرمان‌روایی چنگیز (۶۰۲-۶۲۴ق) و جانشینانش را ناشی از اراده الهی می‌داند.^۵

مؤلف تاریخ شاهی، وجود فره در ترکان خاتون (۵۵-۸۲ق) در کنار همت مدبرانه وزیرش فخرالدین یحیی (د. حدود ۶۶۴ق) را عامل موفقیت وی در انتظام امور حکومتی، و

۱. همان، ص ۳-۴.

۲. همو، *نسائم الاسحار*، ص ۳۵.

۳. همو، *سمط العلی*، ص ۴-۶.

۴. *تاریخ شاهی*، ص ۱۰۱.

۵. منشی کرمانی، *نسائم الاسحار*، ص ۱۰۰.

در نهایت، رونق کار دیوان سالاران و بهبود اوضاع رعایا می‌داند.^۱ وی حالت عملی این ویژگی را جولان همای پادشاهی در بالای سر این پادشاه می‌داند.^۲

یکی از مهم‌ترین کارکردهای نهاد شاهی، عمران و آبادانی بود. مؤلف تاریخ شاهی، نتیجه اقدامات ترکان خاتون (۶۵۵-۸۲۶ق) برای بهبود اوضاع و رفاه عمومی را این گونه توصیف می‌کند: «رسم بیداد و آیین تعدی، از میان خلق برخاست.»^۳ از جمله این اقدامات، می‌توان به مواردی چون: کشیدن حصار در اطراف نواحی متعدد کرمان برای جلوگیری از هجوم اقوام و حکومت‌های محلی،^۴ احداث بناهای رفاهی، تجاری و آموزشی و وقف نمودن آنها به منظور اهدافی چون: رفع فقر و تعدیل ثروت، جلوگیری از دست‌به‌دست شدن این اراضی توسط مالکان و نیز دست‌اندازی مغولان به این زمین‌ها، خریدن املاک و زمین‌های کشاورزی، باغات، قنات‌ها و وقف درآمد حاصل از آنها برای نگهداری از این بناهای عام‌المنفعه،^۵ حمایت‌های مالی گسترده از طبقات مختلف، از مردم عادی گرفته تا بازرگانان در سال‌های قحطی^۶ و ایجاد امنیت برای راه‌ها،^۷ همه و همه در کنار مدیریت و سیاست موفق ترکان خاتون و تجربه و مشاورت وزیر کاردان وی، فخر الملک (د. حدود ۶۶۴ق)، در تثبیت حکمرانی این پادشاه، مؤثر بود.

۱. تاریخ شاهی، ص ۱۲۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. همان، ص ۲۱۲.

۵. همان، ص ۱۷۷-۱۸۰.

۶. همان، ص ۱۱۳.

۷. همان، ص ۲۴۲.

۲. نظم سیاسی - اجتماعی

بخشی از اندیشه ایران شهری، مربوط به نظام اخلاقی و رفتاری است که در آن، به تبیین هریک از وظایف و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی طبقات جامعه، و از جمله کارگزاران نظام سیاسی و اجتماعی می‌پردازد.^۱ مؤلف تاریخ شاهی، در تعریفی کلی و خلاصه‌وار از سیاست چنین گوید: «معنی سیاست، آن است که پادشاه، طبقات رعایا بر حال و جای خویش بدارد و حقوق همه به واجبی بگزارد.»^۲ در فرهنگ سیاسی و متون اندرزنامه‌ای نیز پرداختن هرکس به کار ویژه خود، از ضرورت‌های نظم سیاسی، اجتماعی و ثبات جامعه شناخته می‌شود. در کتاب قابوس‌نامه در ذیل مبحث «آیین و شرط پادشاهی»، در خصوص سپردن مناصب به افراد لایق و کاردان و حفظ افراد در جایگاه ویژه خود یا همان شایسته‌سالاری، برای جلوگیری از برهم خوردن تعادل طبقات، و در نهایت، مختل ماندن امور جامعه، چنین آمده است:

... چون چاکری را شغل دهی، نیک بنگر و شغل را بسزاوار شغل ده و کسی که

نه مستحق شغل باشد را مفرمای؛ چنانک کسی شراب‌داری را شاید، فراشی مفرمای

و آنک خزینہ‌داری را شاید، حاجبی مده و هر کاری را به کسی نتوان داد...^۳

یکی از کارکردهای مهم نهاد شاهی در اندیشه ایرانی، مراقبت از رعایت حدود و ثغور طبقات اجتماعی و مبادرت افراد به کار ویژه خود بود. تنسر می‌نویسد: «تا بدانی که آنچه شاهنشاه فرمود، از مشغول گردانیدن مردمان به کارهای خویش و بازداشتن از کارهای

۱. قادری و رستم‌وندی، «اندیشه ایران شهری؛ مختصات و مؤلفه‌های مفهومی»، فصلنامه علوم

انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۵۹، ص ۱۲۳-۱۲۵.

۲. تاریخ شاهی، ص ۵۷.

۳. عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، ص ۱۶۹.

دیگران، قوام عالم و نظام کار عالمیان است.^۱ اگرچه پس از ورود اسلام به ایران، این نظام اجتماعی پشتوانه‌های دینی خود را بر پایه تعالیم زرتشتی و باورهای اعتقادی باستانی از دست داد، اما می‌توان روحانیون، نظامیان و دبیران را به عنوان گروه‌های اصلی طبقه عالیه جامعه ساسانی شناخت که عناصر مؤثر در ساخت قدرت و متولی مناصب مهم سازمان‌های قضایی و دینی، سپاه و دیوان‌سالاری به شمار می‌آمدند. در دوران اسلامی، این ساختار تداوم یافت. بر پایه الگوی ملک‌داری ایرانی، یکی از عوامل مهم انتظام سیاسی و کارایی نظام سیاسی در حکومت‌های ایرانی، توازن میان عناصر صاحب نفوذ در ساخت قدرت و رعایت حدود اختیاراتشان بود.

منشی کرمانی (۷۳۰ق)، به حفظ خاندان‌های کهن و توازن عناصر صاحب‌نفوذ در ساخت قدرت توجه ویژه‌ای دارد. او شکست مسعود غزنوی در برابر سلجوقیان را ناشی از غضب الهی به سبب ریختن خون‌ها و استیصال بیوتات می‌داند.^۲ وی در توصیف اعطای القاب به صاحبان مناصب حکومت قراختایی کرمان توسط براق (۶۱۹-۶۳۲ق) حاجب می‌نویسد: «در قاعده و آیین سلاطین سلجوقی و خوارزمی ارکان دولت خود را از اصحاب تیغ و قلم ملکی و ملکی مرسوم کرد.»^۳ از نگاه منشی کرمانی، رعایت حدود و اختیارات عناصر صاحب‌نفوذ و دقت در اعطای مناصب و القاب ایشان، ضروری و از جمله ویژگی‌های پادشاهان باتدبیر است.^۴ بر پایه گزارش وی، این سلطان قراختایی که با دیوانیان صافی نبود، مولانا فخرالدین ختخی را «مالک زمام همگی اشغال دین و دولت و قائد عنان

۱. تنسر، نامه تنسر به گشنسب، ص ۱۵.

۲. منشی کرمانی، سبط‌العلی، ص ۴.

۳. همان، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۲۸-۲۹.

جملگی مصالح ملک و مملکت گردانید.»^۱ در دوران سلطنت رکن‌الدین (۶۳۲-۶۵۰ق)، به سبب شیوه برخورد او با دبیران و دیوانیان و بخشش بی‌حساب به علما و روحانیون و سادات، خزانه دولت خالی شد.^۲

مؤلف تاریخ شاهی (د. حدود ۶۹۸ق) نیز با طرح دیدگاهی مشابه منشی کرمانی، از جمله وظایف مهم پادشاه را مراقبت مداوم از حدود و ثغور طبقات سیاسی - اجتماعی به منظور حفظ نظم اجتماعی جامعه و ثبات جایگاه‌های ویژه طبقات اجتماعی می‌داند. در این راستا، مؤلف، داستان پیشنهاد تقدیم سکه‌های دینار فراوان از جانب فردی کفش دوز به وزیر بزرگ انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م)، یعنی بزرگمهر (د. ۵۸۰م) را پیش می‌کشد تا در عوض آن، از جانب کسری شاید به فرزندش رخصت تعلیم و تحصیل در دیوان شاهی داده شود. در نهایت، در کمال تعجب وزیر (بزرگمهر)، انوشیروان با وجود اینکه به آن مال احتیاج دارد، تقاضای کفشگر را رد می‌کند. توجیه وی برای این کار، عمل به وظیفه ملوکانه خود در قبال حفظ تعادل طبقات اجتماعی است: «... هر وقت پسر کفش دوزی دبیری کند، پسر دبیر و وزیر، کفش دوزی باید کرد.»^۳

بدین روی، بر پایه الگوی ایرانی، حفظ توازن میان عناصر روحانی، نظامی و دیوانی، از ضرورت‌های پایداری حکومت‌ها بود. منشی کرمانی در تبیین فرجام وزرای خلفا و سلاطین ایران، به بدفرجامی وزیران توجه دارد. به عقیده وی، در مدت بیش از پانصد سال وزارت خلفا، غیر از چهار وزیر، بقیه یا توسط پادشاه یا در رقابت با امیران نظامی از

۱. همان، ص ۹.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. تاریخ شاهی، ص ۲۲.

بین رفتند^۱ و این، نشانه تعارض میان نهاد وزارت و امارت است که در زمان سلاطین ضعیف به سبب از میان رفتن توازن در ساخت قدرت، رخ می‌نماید.^۲

خلاصه اینکه در الگوی ملک‌داری، یک پادشاه موفق کسی بود که بتواند میان عناصر صاحب‌نفوذ در ساخت قدرت، در دادن امتیازات و اعطای مناصب، دقت کافی به عمل بیاورد تا هر کدام در جایگاه واقعی خود قرار گرفته، در نهایت، امور حکومت سامان یابد.

۲-۱. سیاست و حکومت

اندیشه سیاسی ایران شهری، از عوامل تداوم حیات سیاسی ایران زمین به شمار می‌رود. طبق نظر برخی محققان، آنچه باعث استمرار فرهنگ سیاسی سرزمین ایران در طول نزدیک به سه هزار سال شده است، حکومت‌هایی بوده‌اند که عمدتاً پایه اجتماعی و فرهنگ عشیره‌ای داشته‌اند.^۳ یکی از شیوه‌های صحیح حکومت‌داری، حکمرانی خوب می‌باشد. تحقق حکمرانی خوب، نیازمند بسترها و زمینه‌های لازم می‌باشد. در حقیقت، برای عینیت بخشیدن به حکمرانی خوب، با تمامی عناصر و ارکان آن در یک نظام سیاسی، ابزارهایی لازم است. یکی از این ابزارها، وجود نهاد مدنی، یعنی حکومت است. اندیشمندان ایران دوره اسلامی، به‌ویژه سیاست‌نامه‌نویسان، و در مرحله بعدی، مورخان، از جمله مورخان دربار قراختاییان (۶۱۹-۷۰۳ق)، سعی در نمایش برخی مؤلفه‌های این اندیشه داشتند. با مطالعه آثار مورخانی چون منشی کرمانی و نویسنده تاریخ شاهی،

۱. منشی کرمانی، *نسائم الاسحار*، ص ۳۱.

۲. شایسته، «فرجام وزرای ایرانی در کتاب نسائم الاسحار»، ماهنامه تخصصی کتاب ماه تاریخ و

جغرافیا، ش ۱، ص ۷۲-۷۳.

۳. سریع القلم، *فرهنگ سیاسی ایران*، ص ۵۷.

می‌توان چنین فهمید که اندیشه‌های این مورخان، حول دو محور «لزوم وجود نهاد حکومت» و «آداب حکمرانی» می‌چرخد. در ادامه، به هر کدام از این موارد اشاره می‌شود:

۱-۱-۲. ضرورت حکومت

به اذعان منشی کرمانی (۷۳۰ق)، حکومت، نوعی پایه الهی دارد؛ بدین معنا که حکومت برای ایجاد نظم در جامعه ضرورت دارد.^۱ به عقیده وی، در فقدان حکومت، فتنه خوابیده بیدار می‌شود^۲ و بدعت و شک، قوت می‌گیرد. پس، پادشاه نیک باید مانع فتنه و بدعت شود.^۳ در عین حال، وی ضمن ستایش از وزرا و حکمرانان، ایجاد امنیت برای حجاج را از افتخارات آنان ذکر می‌کند؛ امری که در فقدان حکومت مقتدر و سپاه آراسته و با وجود دزدان، میسر نیست.^۴ نویسنده تاریخ شاهی (د. حدود ۹۸۸ق)، فلسفه تشکیل نهاد حکومت را در ویژگی مدنی بالطبع بودن انسان می‌داند. بر این اساس، انسان برای راحت زندگی کردن، نیازمند ساختن صناعات مختلف است؛ طبیعتاً این امر، بدون مشارکت دیگران امکان‌پذیر نیست. با این تفسیر، گروهی باید متولی تأمین امنیت و سروسامان دادن به تشکیلات حرفه‌ها و صناعات مختلف جامعه شوند.^۵

ردپای فره ایزدی یا همان تأیید الهی حکومت پادشاهان که یکی از ارکان اصلی اندیشه ایران‌شهری است و پس از اسلام نیز با اینکه دین و آیین دیگر شده بود، همان معنا و موقعیت خود را حفظ نمود و در افکار منشی کرمانی و نویسنده تاریخ شاهی نیز به‌وضوح دیده می‌شود. طبق نظریه ایرانی پادشاهی و حکومت، شاه دارای فره ایزدی است

۱. منشی کرمانی، نسائم الاسحار، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. همو، سمط العلی، ص ۸۷.

۴. همان، ص ۲۴.

۵. تاریخ شاهی، ص ۳.

و این بدان معنا بود که شاه از سایر افراد بشر برتر، نایب و جانشین خدا در روی زمین است و فقط در برابر خدا مسئول است؛ نه خلق. بر این اساس، مقام شهرداری با نهاد دین، پیوندی محکم داشت؛ چراکه به مقام پادشاهی تقدس بخشیده و عملکرد وی را مشروعیت می‌بخشید و هرگونه سرپیچی از فرمان وی را عصیان از فرمان ایزد تعالی می‌دانست. منشی کرمانی، به‌مانند بسیاری از قدما، به «فره» ایزدی اعتقاد داشته است.^۱ مؤلف تاریخ شاهی، پادشاه را برگزیده خداوند، قائم مقام و نایب او بر زمین می‌داند.^۲ البته با تأمل بیشتر در بن‌مایه‌های فکری این دو مورخ، می‌توان این‌گونه برداشت نمود که آنان فره ایزدی یا تأیید الهی پادشاه وقت را به وجود صفاتی چون: عدالت، اطاعت از خدا، ظلم‌ستیزی، قدرت و رعایت رفاه حال رعایا در وجود پادشاه مقرون و مشروط می‌نمودند؛ تا از این طریق، سلاطین را به سوی حکمرانی خوب ترغیب کنند.^۳

۲-۱-۲. آداب حکمرانی

از دیگر مباحث مربوط به حکومت در نزد این مورخان، آداب حکمرانی و حکمروایی^۴ است. در نوشته‌های منشی کرمانی، شواهدی از اقوال عرب، احکام شرعی، آیات قرآن و

۱. منشی کرمانی، *سمط‌العلی*، ص ۲.

۲. تاریخ شاهی، ص ۱-۳.

۳. منشی کرمانی، *نسائم‌الاسحار*، ص ۲ و ۳؛ *همو*، *سمط‌العلی*، ص ۶، ۷، ۸ و ۹؛ *تاریخ شاهی*، ص ۲، ۳، ۷ و ۲۹.

۴. حکمرانی یا حکومت، بیانگر فعالیت‌های مبتنی بر اقتدار رسمی و قدرت نظامی برای تضمین اجرای سیاست‌های مصوب و مقرر است؛ حال آنکه حکمروایی، به فعالیت‌هایی با اهداف مشترک اطلاق می‌شود که ممکن است از وظایف رسمی و قانونی مشتق شده باشد یا خیر و لزوماً متکی بر قدرت نظامی برای چیره شدن بر نافرمانی نیست. در حکمروایی، انتخاب آزاد، عدالت، شفافیت، پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری، حمایت از آزادی‌های مدنی و سیاسی و زندگی مشارکتی وجود دارد.

نصایح بزرگان و اقوال مشاهیر دیده می‌شود که می‌توان گفت نقل آنها بر پایه مفروضات سابق، یعنی یکسانی و جاودانگی قواعد ملک‌داری، صورت گرفته است. منشی کرمانی، موقع ذکر تاریخ کرمان در بحث از ملک زوزن مؤیدالملک قوام‌الدین (حدود ۶۰۰-۶۲۰ق)، ضمن اشاره به بعضی خصال نامحمود وی، از تدبیرش سخن می‌گوید و او را می‌ستاید؛ زیرا قواعدی را که در ایام گذشته به واسطه حکام سابق وهن یافته بود، تقویم داد.^۱ منشی کرمانی در آثار خویش، هم به افریدون (حدود ۲۶۰۶-۳۱۰۶ق.م)، انوشیروان عادل^۲ (۵۳۱-۵۷۹م)، بزرگمهر^۳ (د. ۵۸۰م) و دیگران اشاره می‌کند (از جمله سلسله اساطیری پیشدادیان)، هم از دو سلسله تاریخی ساسانی^۴ (۲۲۴-۶۵۱م) و آل سلجوق^۵ به‌عنوان نمونه‌های جهان‌داری یاد می‌کند که تدبیر در احوال آنان، برای حکومتگران آموزنده خواهد بود. در تاریخ شاهی، تأکید خاصی بر رعایت قواعد یکسان ملک‌داری و رواج این‌گونه اصول در میان پادشاهان پیشین و لزوم توجه به این قواعد توسط حاکمان وقت، جهت موفقیت در امر حکومت‌داری دیده می‌شود. با تأمل در نوشته‌های این مورخ، می‌توان فهمید که ایشان احتمالاً به متون اندرنامه‌ای عهد باستان دسترسی داشته و تا حدودی متأثر از فرهنگ سیاسی ایران باستان بوده است. هدف مورخ از این کار، آن بوده که سیمای حکمران خوب یا به گفته دقیق‌تر حکمران ایرانی - اسلامی را برای حاکم وقت ترسیم نماید؛ «اما آنچه پادشاهان پیشین و دانایان این ولایت گفته‌اند و رسم ایشان بوده است...»^۶

۱. منشی کرمانی، *سط‌العلی*، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۸.

۳. همان، ص ۹۲.

۴. همان، ص ۷۷.

۵. همان، ص ۴.

۶. *تاریخ شاهی*، ص ۳۹.

بخشی از آداب حکمرانی، شامل وظایف حکمران بوده است. مهم‌ترین وظایفی که مورخان مورد بررسی در این پژوهش، به تأسی از مورخان پیشین، به آن توجه کرده‌اند، عبارت‌اند از:

۱-۲-۱. برقراری امنیت ملک

در روزگاران قدیم، مبارزه و شجاعت در میدان نبرد، عنصری مهم در پیروزی و رسیدن به تاج و تخت بود. از قدرت شمشیر، معنای نیروی نظامی و به عبارت دیگر، سپاهی‌گری، رزم‌آرایی و داشتن سپاهیان و قشون منظم، مرتب و شجاع استنباط می‌شود. منشی کرمانی، به اهمیت این ویژگی که در وجود ابوالحارث محمدشاه (۶۹۴-۷۰۱ق)، پادشاه مشهور به صلابت و عدل کرمان متبلور شده، اشاره می‌کند.^۱ از دیدگاه مؤلف تاریخ شاهی، سپاهیان یکی از ارکان اصلی نظام پادشاهی، و وجود سپاه و لشکر قدرتمند، فوایدی چون افزایش قدرت و شوکت، توانایی دفع یاغیان، ایجاد امنیت برای رعایا و پاک کردن راه‌ها از وجود دزدان و... را به همراه دارد.^۲

۱-۲-۲. اهتمام به احوال رعیت

در آثار مورخان محلی این دوره در قالب نصیحت حاکمان، عنایت ویژه‌ای به سروسامان دادن به احوال رعیت شده است. پادشاه موفق، کسی است که فرهنگ تعامل با رعیت و زیردستان را که از اجزای کلی سیاست است، در دستور کار قرار دهد. منشی کرمانی، در مورد ترکان خاتون (۶۵۵-۸۲ق) که اسباب رفاه مردم را فراهم آورده، می‌نویسد: «به نشر معدلت و فیض عاطفت و نظم امور و رعایت جمهور بر مقتضی عدل و تحلیل قیام نمود و بر آبادانی ولایت و استمالت رعیت اقبال تمام فرمود.»^۳

۱. منشی کرمانی، *سطح‌العلی*، ص ۷۹.

۲. *تاریخ شاهی*، ص ۳۹-۴۰.

۳. منشی کرمانی، *سطح‌العلی*، ص ۵.

نویسنده تاریخ شاهی (د. حدود ۶۹۸ق)، یکی از ویژگی‌های یک حکمران خوب را در مراعات کردن حال رعایا و روا نداشتن ظلم به آنان می‌داند؛ چراکه ظلم و ستم به زیردستان، اقتدار و مشروعیت حاکم را خدشه‌دار کرده، فرجامی تلخ و ناخوشایند را برای وی رقم خواهد زد.^۱

۲-۱-۲. تدبیر

از نگاه منشی کرمانی (د. ۷۳۰ق)، پادشاه از دو طریق صاحب تدبیر می‌شود: یکی، تربیت و کسب علم توسط شاه که از آن به جمع خصال خسروانه تعبیر می‌شود و دیگری، داشتن وزیر عالم و باتدبیر.^۲ وی ظاهراً خصال خسروانه را که از نظرش در ویژگی‌هایی چون: مملکت‌داری، هیبت و شکوه شاهانه، شجاعت، دوراندیشی، بخشش، بزرگ‌منشی، خلوص باطن و... خلاصه می‌شود، در وجود سلطان مظفرالدین محمدشاه (۶۹۴-۷۰۲ق) از دیگر ملوک قراختایی قبل از وی، برجسته‌تر می‌بیند.^۳ البته منشی کرمانی، صفت جباریت و قهر این سلطان را در حد افراطی آن که حتی به تهدید واقعی جان نزدیکان پادشاه و ریخته شدن خون‌های ناحق منجر شده، از دایره تدبیر پادشاهی خارج دانسته، از آن انتقاد می‌کند.^۴ مؤلف تاریخ شاهی، اقدام مناسب ترکان خاتون (۶۵۵-۸۲ق) در ترسیم نقشه‌ای هوشمندانه با کمک وزیرش فخر الملک (د. حدود ۶۶۴ق) در اکرام و خلعت لشکر امیر جینا نوین (د. حدود ۶۷۵ق)، فرستاده هلاکو (۶۱۵-۶۳ق)، و نیز تهیه و تدارک علوفه کافی برای چهارپایان آنها در مدت چند روز توقف در کرمان را که سبب مصون ماندن

۱. تاریخ شاهی، ص ۴۶.

۲. منشی کرمانی، نسائم الاسحار، ص ۲.

۳. همو، سمط‌العلی، ص ۹۴.

۴. همان.

مردم این ولایت از هرگونه تعرض این سپاه مهیب شد، مصداق واقعی یک تدبیر ملوکانه دانسته، آن را ستایش می‌کند.^۱

منشی کرمانی، انتخاب وزیر باتدبیر را برای ملک‌داری ضروری می‌داند. بر این اساس، حتی زمان پیامبر ﷺ (د. ۱۱ق)، وزرای چون: ابوبکر (۱۱-۱۳ق) و عمر (۱۳-۲۳ق) و صحابه دیگر، طرف مشورت قرار می‌گرفتند؛ حال آنکه وی از سرچشمه وحی سیراب بود.^۲ این نکته، بیانگر آن است که حاکم در امر ملک‌داری از وجود مشیر و وزیر، ناگزیر است. از دیدگاه مؤلف تاریخ شاهی، یکی از مصادیق تدبیر، رعایت حقوق و جایگاه هریک از گروه‌های مختلف جامعه است. «این کار، جزء واجبات افعال ملوک به حساب آمده، از آن به حسن سیاست تعبیر می‌شود.»^۳

یکی دیگر از مصادیق بارز تدبیر در امر حکمرانی، مشورت با علما و صاحبان اندیشه بوده است. اینان به جهت موقعیت اجتماعی و علمی برجسته، در هر عصری همواره مورد توجه صاحب‌منصبان حکومتی و جزو عناصر صاحب‌نفوذ در ساخت قدرت بوده‌اند. حمایت‌های بی‌دریغ برخی حاکمان قراختایی چون ترکان خاتون (۵۵-۸۲ق) و پادشاه خاتون (۶۹۱-۹۳ق) از عالمان و اقدامات شایسته آنان در تجهیز مراکز علمی، سبب‌گرد آمدن خیل کثیری از علمای برجسته در دربار این حاکمان شد. ثمره این اقدام‌ها، حضور فعال و مشارکت علمایی نامدار در عرصه‌های مختلف حکومت قراختاییان، چه به صورت تدریس در مراکز علمی و در مرتبه بعدی بهره‌بردن این حاکمان از نظرات آنان در ارتباط با اصول ملک‌داری و نیز تعامل بهتر با رعیت بود.

نویسنده کتاب *سمط‌العلی* در توصیف مقام علمی یکی از این علمای حاضر در دستگاه حکومتی قراختاییان به نام برهان‌الدین خلیل (د. حدود ۸۸ق)، وی را سرآمد همگان در

۱. تاریخ شاهی، ص ۱۶۹.

۲. منشی کرمانی، *نسائم‌الاسفار*، ص ۲.

۳. تاریخ شاهی، ص ۳۷.

علوم رایج آن روزگار، و مقام استادی وی را مورد احترام دانشمندان ساکن در کرمان آن روزگار می‌داند.^۱

در موضعی دیگر، وی از عنایات خاص ملوکانه و بخشش‌های بی حساب حجاج سلطان (۶۵۶-۶۶۶ق) به یکی از علمای آن زمانه سخن می‌گوید. از نگاه وی، این عالم برجسته به دلیل موقعیت علمی رفیعی که در دستگاه حکام قراختایی در کنار دیگر علما داشت، شایسته چنین برخورد اکرام‌آمیزی از جانب پادشاه بود؛ «مولانا قدوة العلماء المتبحرین رفیع الملة والدین الابهیری پیشاهنگ قوافل آستان علوم آداب و ینبوع حکم و فضایل و متبوع ائمه و افاضل را سلطان حجاج بمزید اکرام شرف امتیاز و رقم اختصاص ارزانی داشت...»^۲

مؤلف تاریخ شاهی، جایگاه ویژه‌ای برای علما و دانشمندان در کمک به پادشاه در اداره امور ملک‌داری قائل است. از نگاه وی، علما و دانشمندان، تنها طبقه ممتازی هستند که صلاحیت مؤانست با پادشاه را دارند و یک حکمران خوب، باید دوام و بقای سلطنت خود را ثمره قلم و فتوای علمای دین‌شناس بداند.^۳ از دید این مؤلف، مجالست با اهل علم و به‌کارگیری نظرات سازنده آنان در امور حکومتی، حتی می‌تواند معیاری برای سنجش اعتبار و شکوه سلطانی باشد.^۴ طبیعتاً دوری پادشاه از علما و عدم تعامل با این قشر، به مرور زمان از اعتبار و هیبت پادشاه کاسته، ضعف حکمرانی را به دنبال خواهد داشت.

۱. منشی کرمانی، *سمط‌العلی*، ص ۴۵.

۲. همان.

۳. *تاریخ شاهی*، ص ۴۱.

۴. همان، ص ۶۳.

نتیجه

تشکیل حکومت ایلخانی (۶۵۴-۷۳۶ق)، پیامدهای متعددی را به دنبال داشت؛ مهم‌ترین آن، تجدید حاکمیت سیاسی ایران است. بازتاب فرهنگی این حادثه، در آثار منشی کرمانی و مؤلف تاریخ شاهی در قالب الگوی ملک‌داری و اندیشه و فرهنگ سیاسی ایرانی قابل مشاهده است. در آثار این مورخان، نام ایران و ایران‌زمین که بخشی از هویت ملی ایران را تشکیل می‌داد، به همراه حدود و قلمرو واقعی آن از دوره باستان به اسلامی، در چهارچوب قلمرو سیاسی ایلخانان، بارها در موقعیت‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. نهاد شاهی به‌عنوان رکن اصلی اندیشه ایران‌شهری، با همه کارکردهای آن، همراه با ویژگی فرهی آن، در چهارچوب تحولات نظری و عملی تاریخ اسلام و خلافت اسلامی به تدریج دوباره سر برآورده، مسیر تکامل خود را در قالب مقام پادشاهی در مورد حکومت‌های مستقل ایرانی پیمود. بدین منظور، این مورخان با واقع‌بینی و رویکرد حفظ قدرت و پایداری نظام‌های سیاسی، حتی با منشأ بیگانه، در پیشبرد همسان‌سازی حکومتگران نامتجانس با جامعه ایرانی، ایشان را در سیمای شاه آرمانی و شهریار ایرانی معرفی کردند. در نوشته‌های این مورخان، رعایت حدود و ثغور عناصر اجتماعی مؤثر در قدرت، مانند: دبیران، نظامیان، روحانیون و اهل بیوتات برای جلوگیری از برهم خوردن تعادل نظام حکومتی با نظارت دائمی پادشاه و رعایت حال هر یک از این طبقات، نقش مهمی در ثبات امور حکومتی دارد. با اهتمام به سیاست مدن در قالب دو عنوان کلی ضرورت وجود نهاد حکومت و وظایف حکمران، حکومت نیاز ضروری اجتماعات انسانی تلقی می‌شود که سکان آن باید به دست حاکمی باشد که قدرتش برخاسته از تأیید الهی و دارای سطوت پادشاهی، ساماندهی منظم لشکر و متوجه به احوال رعایا باشد. آخرین شرط حاکم، قدرت تدبیر بود که در اندیشه این مورخان، از آن به مراقبت از احوال طبقات و مناصب جامعه، مشورت با وزیران و در نهایت، صاحبان خرد یا همان علما، تعبیر شده است.

دستاورد تحقیق نشان می‌دهد، وجوه بارز در اندیشه دو محلی‌نویس مورد بررسی در این پژوهش در حوزه فرهنگ سیاسی، استمرار مؤلفه‌هایی است که پیش از این در آثار مورخان و اندرزنامه‌نویسان دوره‌های پیشین بوده است؛ مؤلفه‌هایی که مورخان و اندرزنامه‌نویسان پیشین، خود از اندیشه‌های ایران شهری وام گرفته بودند؛ اندیشه‌هایی که با الهام از آموزه‌های اسلامی غنا یافته بود. هویت ایرانی، نظم سیاسی - اجتماعی، ضرورت وجود حکمران و نیز حکمرانی و حکمروایی مطلوب، از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که مورخان مورد نظر در این پژوهش، بر مبنای آن، اندیشه سیاسی خویش را مبتنی بر فرهنگ سیاسی زمانه خود سامان و ارائه داده‌اند.



منابع

۱. احمدزاده، محمدمیر، پاییز ۱۳۹۴، «حوزه‌های کاربردی تاریخ فرهنگ در تحلیل تاریخ قاجاریه»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره شانزدهم، ش ۳.
۲. اشرف گنجویی، عفت، ۱۳۹۴، «بررسی اوضاع مذهبی کرمان از قرن هفتم تا نهم هجری»، به راهنمایی: جمشید روستا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۳. الهیاری، فریدون، بهار ۱۳۸۸، «بازتاب مفهوم ایران و اندیشه ایرانی در آثار ناصرالدین منشی کرمانی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، سال نوزدهم، ش ۱.
۴. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۵۵، *تاریخ شاهی قراختاییان*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۵. —، خرداد ۱۳۳۳، «ترکان خاتون»، *مجله یغما*، ش ۷۱.
۶. باقری، آزاده، ۱۳۸۹، «تاریخ‌نگاری محلی در عهد قراختاییان کرمان»، به راهنمایی: سید ابو الفضل رضوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان.
۷. برک، پیتر، ۲۰۱۲/م ۱۳۸۹، *تاریخ فرهنگی چیست*، ترجمه: نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
۸. ترکمنی آذر، پروین، پاییز ۱۳۸۸، «تأملی بر آداب ملوک و قاعده ملک‌داری در نگاه افضل‌الدین کرمانی؛ مقایسه تطبیقی کتاب عقد العلی للموقف الاعلی با سیر الملوک‌های پیشین»، *فرهنگ*، دوره ۲۲، ش ۷۱.
۹. —، بهار و تابستان ۱۳۸۹، «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه؛ مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان»، *جستارهای تاریخی*، سال اول، ش ۱.
۱۰. —، زمستان ۱۳۸۸، «نگاه مؤلف تاریخ شاهی به شاه - زن»، *مجله پژوهش زنان*، ش ۲.
۱۱. تنسر، بهرام خورزاد، ۱۳۱۱، «نامه تنسر به گشنسب»، ترجمه از عربی به فارسی: ابن اسفندیار، دیباچه و حواشی و توضیحات: مجتبی مینوی، تهران، مجلس.

۱۲. سریع القلم، محمود، ۱۳۸۹، فرهنگ سیاسی ایران، تهران، نشر فرزانه روز.
۱۳. شایسته، فریدون، آبان ۱۳۸۲، «فرجام روزگار وزرای ایرانی در کتاب نسائم الاسحار من لطائم الاخبار»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال هفتم، ش ۱.
۱۴. ضیایی، عباس، پاییز ۱۳۸۴، «قراختاییان کرمان»، مجله مطالعات ایرانی، ش ۸.
۱۵. طهماسبی، ساسان، اردیبهشت ۱۳۸۳، «مقایسه اندیشه‌های سیاسی سیاست‌نامه و تاریخ شاهی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷۹.
۱۶. عالم، عبدالرحمان، ۱۳۷۳، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
۱۷. عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، ۱۳۱۲، قابوس‌نامه، با مقدمه و حواشی: سعید نفیسی، تهران، مطبوعه مجلس.
۱۸. فضلی‌نژاد، احمد، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، «بازنمایی سیمای کیانیان در تاریخ‌نگاری و حماسه‌سرایی دوره ایلخانان»، مجله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، ش ۱۲.
۱۹. قادری، حاتم و رستم وندی، تقی، تابستان ۱۳۸۵، «اندیشه ایرانی؛ مختصات و مؤلفه‌های مفهومی»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال شانزدهم، ش ۵۹.
۲۰. قریشی، امان‌الله، ۱۳۷۳، ایران نامک؛ نگرشی نو به تاریخ و نام ایران، تهران، مؤلف.
۲۱. کچوئیان، حسین، ۱۳۸۲، فوکو و دیرینه‌شناسی دانش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. منشی کرمانی، ناصرالدین، ۱۳۶۲، سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختاییان کرمان، به تصحیح و اهتمام: عباس اقبال، تحت نظر: محمد قزوینی، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
۲۳. _____، ۱۳۶۴، نسائم الاسحار من لطائم الاخبار در تاریخ وزراء، به تصحیح، مقدمه و تعلیق: میر جلال‌الدین حسینی ارموی «محدث»، چاپ دهم، تهران، اطلاعات.